

روش‌های تقویت هویت دینی و ملی با کمک درس تاریخ

علی درزند
دبیر تاریخ ناحیه یک اردبیل

اشاره

یکی از مهم‌ترین فایده‌های مطالعه تاریخ ایران، تقویت حس ملی و مذهبی و به‌طور کلی هویت ملی است. این امر در نسل جوان، خصوصاً دانش‌آموزان، که هویت آنان رو به تکامل است، تأثیری دو چندان دارد. در نوشتار حاضر این روند مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پیشنهادهایی نیز برای افزایش حس ملی مذهبی در دانش‌آموزان شده است.

کلیدواژه‌ها: هویت دینی و ملی، درس تاریخ، بحران هویت



هویت از دو حیث اهمیت بسزایی دارد، نخست، اینکه بیانگر تصور فرد یا جمع از خویشتن و نحوه رابطه با دیگران است و دوم اینکه به اقتضای شرایط اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد و جنبه اجتماعی قوی دارد

مقدمه

را دانش‌آموزان این مرز و بوم تشکیل می‌دهند، با مطالعه تاریخ و عمل به راهکارهای آن، هویت ایرانی را - که خود دارای دو مؤلفه هویت ملی و هویت مذهبی است - در جهان مطرح سازند.

هویت

واژه «هویت»^۱ بیانگر چه کسی بودن است که از احتیاج بشر به شناخته شدن و شناسانده شدن خود به چیزی یا جایی ناشی می‌شود. سرزمین، تاریخ، زبان، ادبیات، دین، ساختار سیاسی، فرهنگ و هنر مشترک، از جمله عناصر تشکیل‌دهنده هویت شمرده می‌شوند. (hawzah.net). **جان گاردنر** معتقد است: «هر فرد جوان باید بیاموزد که بیش از هر چیز خودش باشد، در جایی که بیشترین ارزش را برای دیگران دارد - دیگرانی که مطمئناً برای او نیز عزیزتر از هر چیز دیگری هستند. مراد از اصطلاح «هویت» چنین رابطه متقابلی است که متضمن یکی بودن با خویشتن و در عین حال به نوعی سهمیه شدن با زندگی درونی دیگران است» (2). (Irib.ir). پس می‌توان گفت «هویت» عبارت است از خود آگاهی فرد نسبت به خود در مقابل دیگران. انسان از هنگام تولد تا مرگ خصوصیتی را در خود می‌بیند که او را از دیگران متمایز می‌کند و به هیچ‌وجه نمی‌خواهد این تشخیص را از دست بدهد، این همان است که از آن به «هویت» شخص تعبیر می‌شود.

بحران هویت

هر گاه تعادل میان «وحدت با خود» و «حضور در تجربه باطنی دیگران» به هم بخورد، نوعی اختلال یا بحران در هویت پدیدار می‌شود که **اریک فروم** آن را چنین بیان می‌کند: «لزوم هم‌رنگ شدن با دیگران با از دست رفتن هویت بیشتر می‌شود». [همان]. هر یک از عناصری که شکل‌دهنده هویت فردی و اجتماعی هستند، چنانچه دستخوش دگرگونی شوند و یا از بدنه «هویت» جدا گردند، فرد یا جامعه با بحران مواجه می‌شود و همین بحران

اگر «شناسنامه» هر کس را بیانگر هویت فردی او بدانیم، «تاریخ» را می‌توانیم مبین هویت جمعی یا ملی وی تلقی کنیم. هر ملتی با خواندن تاریخ فرهنگ و تمدن خود، به خود آگاهی می‌رسد و جایگاه خود را در جامعه بشری تشخیص می‌دهد. یکی از موارد چالش‌برانگیز در دوره کنونی، بحث «بحران هویت» است. هر ملتی می‌کوشد خود را در قالب مشخص و نزدیک به فرهنگ و تمدن خود تعریف کند و از دیگر ملل عالم متمایز سازد. اگر در این مسیر برای ملتی موانعی وجود داشته باشد، دچار بحران هویت می‌گردد. «هویت» موضوع تازه‌ای نیست، بلکه قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. انسان اولیه هویت خود را در خدای مشترک و آیین و نیای مشترک می‌جست و دیگران را که در این موارد با او اشتراک نداشتند، بیگانه و اجنبی تصور می‌کرد. در قرون جدید، همگام با یورش استعمارگران به ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، نوعی «بحران هویت» در این ملل به وجود آمد و این از تبلیغات اروپاییان - با ادعای رسالت هدایت اقوام وحشی به سوی تمدن - ناشی می‌شد. آن‌ها این ادعا را، با برتری اسلحه و فناوری خود، به بومیان قبولاندند. بنابراین، تشبیه به تمدن غرب در سرلوحه کار سایر ملل استعمار شده قرار گرفت و نتیجه آن، بیگانه شدن با فرهنگ خویش بود که در نهایت خود را در قالب «بحران هویت» نشان داد. اصطلاحاتی. مثل «الیناسیون»^۱ یا از «خودبیگانگی» و «اسیمیلاسیون»^۲ یا «همسان‌سازی» - که دکتر شریعتی در آثار خود به کرات از آن‌ها استفاده کرده - مربوط به این دوره است. این در حالی بود که هر کدام از این ملت‌ها خود پیشینه تمدنی قوی داشتند که از لحاظ قدمت با تمدن اروپایی قابل مقایسه نبود. ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین می‌توانند با مطالعه تاریخ خود و کسب فناوری روز دنیا خویش را متناسب با فرهنگ و تمدن خود در جهان مطرح سازند. در این راستا، توجه به هویت «ملی» و «مذهبی» خود کارگشای بسیاری از مشکلات است. امید است مردم ایران، خصوصاً نسل جوان که قسمت اعظم آنان

می‌تواند به فروپاشی شخصیت فردی و یا نظام سیاسی و اجتماعی بینجامد. در نتیجه، مردم به جای وفاداری به دولت ملی خود و احساس تعلق به مجموعه‌ای یکپارچه به نام «ملت»، در دایره قومی، نژادی و محلی دیگری قرار می‌گیرند (hawzah.net).

پس بحران هویت عبارت است از عدم توازن فرد با دیگران که این (دیگران) ممکن است فرهنگ، تاریخ، مذهب و... باشد. اگر فرد در درستی اعتقاد خود به فرهنگ و عوامل هویت‌ساز دچار نوعی تردید و شک شود، دچار بحران هویت می‌شود. به تعبیر شریعتی، انسان بی‌هویت و از خود بیگانه، همچون درختی در یک باغ «افکنده شده» است و زندگی نمی‌کند. چه در زندگی معنوی، انسان از فرهنگ خویش تغذیه می‌کند و شخصیت وی در اتصال به تاریخش شکل می‌گیرد. (شریعتی، ۱۳۷۶: ۸۵). او معتقد است، ما امروز بیش از همه زمان‌ها در برابر خود باختگی قرار داریم، و اگر این عوامل خطر ساز را نشناسیم و در برابر آن‌ها به سرمایه‌های معنوی و آگاهی فکری و موارث علمی و تاریخی مجهز نباشیم، در حقیقت خود را در برابر آنچه که به نفی ما منجر می‌شود، بی‌دفاع رها ساخته‌ایم. ناچار باید استحاله شویم و تکیه‌گاه خود را در بیرون از خود بجویم (همان: ۲۳۱).

از دیرباز، هویت فرهنگی ایرانیان، مرکب از هویت «ملی» و «مذهبی» آن‌ها بوده است. این دو عامل در پیوند با یکدیگر «هویت ایرانی» را تشکیل داده‌اند. پس درک و فهم هویت ایرانی، بدون شناخت هر یک از این دو کامل نخواهد بود.

هویت ملی

برای هر ملتی، هویت ملی از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع هویت ملی برای یک ملت به منزله روح برای بدن است که فقدان آن به منزله مرگ خواهد بود. هویت ملی، هم عامل هم‌بستگی و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم‌وجه مشخصه آن در میان ملل دیگر است. در واقع، قوام و دوام زندگی توأم با عزت و آزادی هر ملت، به هویت کلی آن در معنای عام و گسترده بستگی دارد. باید توجه داشت که هویت ملی موضوعی انفرادی، شخصیتی و روانی نیست، بلکه پدیده‌ای جمعی است که به بنیادهای فرهنگی، تاریخی و اعتقادی ملت مربوط می‌شود.

عامل شاکله «هویت ملی» هر ملت ممکن است مجموعه‌ای از عوامل افسانه‌ای، اساطیری و یا تاریخی باشد. هر ملت سرگذشت مخصوص به خود را دارد که آن را از ملل دیگر مشخص می‌کند. به‌علاوه دارای قهرمانان، هم اساطیری و هم واقعی است که مانند جواهری در دل تاریخ آن ملت می‌درخشند و تمدن آن را سرزنده و پویا نگه می‌دارند. در عین حال، «هویت ملی صرفاً جنبه طبیعی ندارد، بلکه امری مصنوعی است که در گذر زمان به وسیله روایتگری ساخته و پرداخته می‌شود و سپس به‌صورت خاطره جمعی در می‌آید و بعد از آن تثبیت می‌شود. این فرایند از یک هسته مرکزی قوم مدار گسترش می‌یابد و به

کمک قوه تخیل و فرایند کلیت‌سازی، در قالب یک ملت تثبیت می‌شود و شکل هویت یکپارچه و منسجمی را پیدا می‌کند. آن‌گاه به واسطه ساز و کار و غیریت‌سازی میان خود و دیگری تمایز می‌گذارد و در مقام یک «خویشتن جدید» یا «خویشتن جمعی» با محیط پیرامون مرزبندی می‌کند. به این ترتیب، روند تکوین و تداوم هویت ملی در درون یک بستر صورت می‌پذیرد و سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی - اقتصادی و عوامل محیطی و جغرافیایی بدان معنا می‌بخشند» (احمدی، بی‌تا: ۲۶). هویت از دو حیث اهمیت بسزایی دارد، نخست، اینکه بیانگر تصور فرد یا جمع از خویشستن و نحوه رابطه با دیگران است، و دوم اینکه به اقتضای شرایط اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد و جنبه اجتماعی قوی دارد. (همان: ۳۶).

«تاریخ» نیز به‌صورت خاص نقش حساسی در شکل دادن به هویت ملی هر ملت دارد. ریشه‌های هویت یک ملت در تاریخ آن است و حمیت ملی مانند ساقه‌ای است که همه اجزای فرهنگی ملت براساس آن وحدت می‌یابند. تاریخ نشان می‌دهد که چگونه سرگذشتی مشترک برای همه ما وجود داشته و چرا سرنوشتی واحد برای همه ما در پیش است. کشورهایی که به اهمیت آشنایی مردم با تاریخ سرزمین خویش به منظور دلبستگی آن‌ها برای پاسداری از آزادی، استقلال و یکپارچگی میهن آگاهی دارند، می‌کوشند تا با روان‌ترین نوشته‌ها، به همراه طرح‌ها و نقاشی‌های پر جاذبه، تهیه فیلم‌های تاریخی، ساختن عروسک‌ها، برپایی مجسمه قهرمانان تاریخی و... از کودکی، عشق به میهن و آمادگی برای پاسداری از سرافرازی آن را در میان جامعه زنده بدارند و به آن توان ببخشند (aftab.ir).

هویت ملی ایرانی، متشکل از فرهنگ، مراسم، مذهب، سرزمین و... است که در طول تاریخ ایران شکل گرفته است. ایران دارای تمدنی با پیشینه چند هزار ساله است و به علت موقعیت خاص جغرافیایی‌اش، پذیرای انواع تفکر و اندیشه و فرهنگ‌ها بوده است. خصلت مهم تمدن ایرانی، قدرت «قتباس» آن است، بدون اینکه در تمدن‌های دیگر جذب شود. می‌دانیم که تمدن‌های کهنی مثل تمدن مصر، در اثر هجوم اقوام بیگانه، خاصیت تمدنی خود را از دست دادند و در تمدن‌های دیگر مستهلک شدند.

سابقه تمدن در ایران از قدمت بسیار برخوردار است. هویت ملی ایرانی در دوره «ساسانی» شکل گرفته است. ساسانیان مفهوم «ایران» را در سرزمین کنونی تثبیت کردند. آن‌ها چون سلسله اشکانی را قومی بیگانه می‌دانستند، سعی داشتند آثار و نمادهای فرهنگی و تمدنی اشکانی را از بین ببرند. در دوره ساسانی نهادهای سیاست و مذهب به هم گره خوردند. و قدرت ایران بسیار زیاد شد. از زمان باستان، «ایران» در مقابل «انیران» هویت ملی ایرانی را تشکیل می‌داد. ایرانیان با تکیه بر هویت ملی خود بوده که توانسته‌اند در طول سالیان دراز در مقابل هجوم اقوام غیرایرانی، مثل یونانیان، اعراب، ترکان، مغولان و... ایستادگی کنند. نه تنها تسلیم

نشوند، بلکه برعکس آن‌ها را در تمدن خود ذوب ساخته‌اند. شاعرانی مثل **فردوسی** احیاگر «هویت ملی» ایرانی هستند. فردوسی در اثر معروف خود «شاهنامه» روح هویت ملی را برابر اقوام دیگر زنده نگه داشته است. با حمله اعراب به ایران، هویت ملی ایرانی دچار آسیب و تزلزل شد، ولی در نهایت چون ایرانی دین اسلام را متناسب با روحیه و منش خود تشخیص داد، به این دین گروید. ولی بعدها با روی کار آمدن «مویان»، به علت خصوصیات ناسیونالیستی که آن‌ها از خود نشان می‌دادند و سیاست تبعیض نژادی آن‌ها که عرب را برتر از عجم می‌دانست، ایرانیان، دوباره هویت ملی خود را با برپایی نهضت‌های استقلال طلبانه باز یافتند که نمودهای آن را در سلسله‌هایی مانند طاهریان، صفاریان، سامانیان و... می‌بینیم. در دوره صفوی بود که ایرانیان دوباره به وحدت «ملی» و «سیاسی» دست یافتند و «هویت ملی» با «هویت مذهبی» در آمیخت.

هویت مذهبی

هویت مذهبی غالب ایرانیان را، مذهب «شیعه» تشکیل می‌دهد.

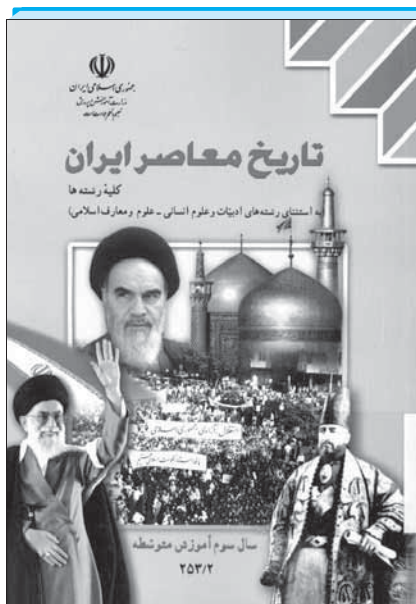
امامان از دیدگاه شیعه، افرادی پاک، معصوم و مقدس به شمار می‌روند. از طرف دیگر، چون مذهب شیعه مذهبی سرزنده، پویا و فعال بود ایرانیان آن را نماد هویتی خود قرار دادند و در مقابل حکام بنی‌امیه که سیاست تبعیض نژادی را پیشه خود ساخته بودند، قرار گرفتند. به خاطر همین حس مشترک بود که حتی **اقلیت‌های مذهبی** در ایران نسبت به امامان شیعه، خصوصاً **علی (ع) و امام حسین (ع)** احترام ویژه‌ای قائل هستند و حتی در مراسم سوگواری محرم، برای سید شهیدان نذر و نیاز می‌کنند. در دوره صفویه، «هویت مذهبی» ایران همگام با هویت ملی تثبیت شد و صفویان همان‌طور که خود را وارث حکومت شاهی می‌دانستند، همچنین خود را مرید امامان معصوم نیز معرفی می‌کردند. بعد از صفویه نیز، در مقاطع مختلف، «مذهب شیعه» نقش غیرقابل انکار خود را در دوره مشروطه، انقلاب اسلامی و به‌خصوص جنگ تحمیلی نشان داد. ایران تنها کشور دنیاست که نماد مذهب را با سیاست پیوند زده و سعی دارد برنامه‌های حکومتی خود را از آموزه‌های شیعه بگیرد.

عکس: غلامرضا بهرامی



رابطه هویت ملی با هویت مذهبی در ایران

از زمان‌های
باستان، بین قوم
آریایی و آیین
مزدایی پیوند
جدایی ناپذیری
وجود داشته



است. از این مطلب روشن می‌شود که از زمان‌های قدیم در ایران، هویت‌های «ملی» و «مذهبی» توأم بوده و جدایی ناپذیر به شمار می‌رفته‌اند. فردوسی در این مورد می‌گوید:

چو بر دین کند شهریار آفرین
برادر شود پادشاهی و دین
نه بی تخت شاهی بود دین به پای
نه بی دین بود شهریاری به جای
دو بنیاد یک بر دگر بافته
برآورده و پیش خود تافته
چنان دین و شاهی به یکدیگرند
تو گوئی که در زیر یک چادرند

بعد از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ایرانیان، دین اسلام، به خصوص «مذهب تشیع» جای آیین زردشتی را گرفت و هویت تازه‌ای به ایرانیان بخشید. بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران، در هویت ملی ایرانی تا حدی گسست به وجود آمد، ولی هویت مذهبی آنان با گرایش‌های شیعی به حیات خود ادامه داد. این روند تا دوره صفوی ادامه داشت. «پادشاهان صفوی، گرچه تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کردند و بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی آن‌ها دال بر تأثیرپذیری از این عنصر دینی بود، با این همه به هیچ‌وجه با میراث ملی ایران، یعنی مظاهر ایران باستان در عرصه تاریخ‌نگاری یا ادبی ستیزه‌جویی نداشتند. برعکس شواهد تاریخی نشان‌دهنده این واقعیت است که صفویه نیز به نحوی بر اهمیت عنصر ملیت ایران در جامعه آگاه بودند و از آن بهره‌برداری نیز می‌کردند. این بهره‌برداری را نیز نمی‌توان نوعی فرصت‌طلبی ابزار گرایانه برای استحکام نظام سیاسی آن دوره دانست، بلکه بیشتر بیانگر تأثیر عناصر تاریخی هویت ملیت ایرانی بود. بدین ترتیب رابطه میان دین و ملیت ایرانی به‌طور کلی

رابطه‌ای سازگارانه بوده است» (احمدی، بی تا: ۶۶). نکته در خور توجه اینکه تجربیات تاریخی نشان داده است، هرگاه به یکی از این دو هویت (ملی یا مذهبی) اهمیت بیشتر داده و یکی را از گردونه خارج کرده‌ایم، همواره ضرر دیده‌ایم. در این مورد شریعتی می‌گوید: «طی ۱۴ قرن همراهی تاریخی ایران و اسلام، فرهنگی غنی و گسترده پدید آمده است که در آن، هیچ یک را نمی‌توان از دیگری باز شناخت. فرهنگ ایرانی، بدون اسلام جستن، به همان اندازه محال است و غیر قابل تصور که فرهنگ اسلامی را بدون ایران دیدن» (شریعتی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

همان‌طور که شناسنامه هر شخص هویت فردی او را نشان می‌دهد، هویت ملی نیز با مطالعه «تاریخ» به دست می‌آید. یکی از دستاوردهای ارزنده مطالعه تاریخ، تقویت حس «ملی» و «مذهبی» است. تقویت حس ملی و مذهبی برای همه خصوصاً برای نسل جوان که در حال تکوین شخصیت فردی و اجتماعی خود است، بسیار فایده دارد. با مطالعه تاریخ، هر شخص به هویت ملی و مذهبی خود پی می‌برد و می‌فهمد که موقعیت و وضعیت کنونی وی، مرهون تلاش افراد و بازیگرانی است که در صحنه تاریخ نقش خود را ایفا کرده‌اند. حالا نوبت اوست که باید بازیگر این صحنه باشد، پس چه بهتر که در ایفای نقش خود بهترین باشد.

**بحران هویت عبارت است از عدم
توازن فرد با دیگران که این (دیگران)
ممکن است فرهنگ، تاریخ، مذهب و...
باشد**

پی‌نوشت‌ها

1. Alienation
2. Assimilation
3. Identity

منابع

۱. شریعتی، علی؛ بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، تهران: انتشارات الهام. چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۲. احمدی، حمید؛ ایران: هویت، ملیت، قومیت، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، بی تا.
3. <http://www.hawzah.net/hawzah/magazines/magartprint.aspx?id=21624>
4. <http://www2.irib.ir/radio.javan>.
5. <http://aftab.ir/articles/art-cultural-heritage/c5c1177938988personality-p1.php>